

شکستن مقاومت خامنه‌ای: چگونه می‌توان ایران را به میز مذاکره برگرداند

به قلم مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

۲ مه ۲۰۱۹

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/khameneis-breaking-point-how-get-iran-back-negotiating-table
العربية (/policy-analysis/allhzt-alhasmt-lkhamnyy-kyf-bamkan-aadt-ayran-aly-tawlt-almfawdat/)

درباره نویسنده



مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

مهدی خلجی عضو ارشد و هموند پژوهشی خانواده لیبتسکی در انستیتو واشنگتن پژوهشگر تشیع فلسفه و کارشناس سیاست ایران



تحلیل کوتاه

احتمال دستیابی به توافقی بنیادی با رژیم کنونی چندان بالا نیست ولی اگر واشنگتن از دادن تضمین‌های امنیتی به ایران سر باز زند یا در انتظار آشوب گریزناپذیر دوران انتقال قدرت در این کشور بماند احتمال چنین امری کاملاً از میان می‌رود

دهم آوریل (بیست‌ویکم فروردین‌ماه) گذشته مایک پمپئو وزیر امور خارجه هشدار داد که «پرزیدنت ترامپ به افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران ادامه خواهد داد تا این‌که رفتار این کشور تغییر کند». با این‌همه به رغم عزم جزم ایالات متحده بر افزایش بیشتر تحریم‌ها (<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/renewing-the-iran-sanctions-waivers-part-1-nuclear-activities>) علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی مصرانه بر نیاز به سیاستی «مقاومتی» تأکید می‌کند سیاستی که محور آن دور زدن خلاقانه محدودیت‌های پردردسر اقتصادی توسعه برنامه موشکی و پیش‌گرفتن رویکرد مبارزه‌جویانه در خاورمیانه است. آخرین نمونه این موضع تصمیم او در انتصاب سردار حسین سلامی به مقام فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. آن‌هم کمی پس از آن‌که پرزیدنت ترامپ اعلام کرد که واشنگتن سپاه پاسداران را سازمانی تروریستی می‌شناسد. در قیاس با سلف کناررفته سلامی او هم از نظر ایدئولوژیک به خامنه‌ای نزدیک‌تر است و هم تندروتر به شمار می‌رود.

طبعا چنین اقدامی پرسش‌هایی از این دست را برمی‌انگیزد که سیاست «مقاومت» خامنه‌ای تا کجا می‌تواند پیش رود و چه چیزی ممکن است او را به «تغییر رفتار ایران» وادارد. به طور مشخص آیا شرایطی را می‌توان تصور کرد که در آن رژیم مایل باشد به میز مذاکره بازگردد و بر سر مساله هسته‌ای برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای خود مذاکره کند.

اولویت‌های نهایی خامنه‌ای

اولویت اول خامنه‌ای هشتادساله بر جا نهادن میراثی است که پشتوانه تداوم رژیم پس از مرگ او باشد. انگیزه وی از پی‌گیری چنین هدفی باور استوارش به این است که ایالات متحده و هم‌پیمانان آن به دنبال نه تغییر رفتار حکومت که براندازی رژیم‌اند – این اعتقادی است که طی سال‌های دراز شکل گرفته و به رغم تغییر رهبران و سیاست‌های آمریکا تغییر نکرده است. در نظر وی مثلث تکنولوژی

پیشرفته موشکی برنامه بالقوه نظامی هسته‌ای و توانایی‌های جنگ نامتقارن می‌تواند سدی در برابر هرگونه تجاوز احتمالی دشمن بسازد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که خامنه‌ای باور دارد بالاترین تهدید برای موجودیت رژیم روبرویی مستقیم نظامی میان نیروهای تحت فرماندهی غرب و ایران در درون خاک این کشور است. این نکته احتیاط‌های حساب‌شده‌ای را که خامنه‌ای در مقاطع حساس می‌ورزد و شعله کلام خصمانه‌اش را فرومی‌کشد توضیح می‌دهد.

اولویت دوم خامنه‌ای هموارسازی روند انتقال آرام رهبری به جانشین‌اش پس از درگذشت اوست به طوری که تدریجاً هم‌چنان دست بالا را در میان نخبه حاکم حفظ کند و رژیم نیز از استحاله ایدئولوژیک مصون بماند. تلاش‌های تهران در این راستا پیچیده و حتی پوشیده است ولی می‌توان نشانه‌هایی از آن را مثلاً در انتصاب تدریجی جوان و معتمد خامنه‌ای برای مناصبی چون قوه قضائیه و آستان قدس رضوی دید چنانکه در تکاپویش برای وانمایی سپاه به مثابه نهادی جایگزین‌ناپذیر هم دیده می‌شود: از وارد کردن سپاه به رشته گسترده‌ای از فعالیت‌های ملی تا حفظ امنیت کشور در برابر دشمن داخلی و خارجی رقابت با قوه مجریه بر سر سامان اقتصادی کشور و کمک به آسیب‌دیدگان مصائب طبیعی و نیز فرماندهی «جنگ نرم» از طرف سپاه با کنترل رسانه‌ها و سازوکار پیشرفته فریب افکار عمومی در فضای اینترنت.

تحریم‌ها می‌توانند در روند انتقال قدرت به جانشین رهبر کنونی نقشی حیاتی بازی کنند چه با سلب توانایی نخبگان برای رسیدن به اجماع و تصمیم‌گیری مؤثر در زمینه مسائل مهم یا با فراهم‌ساختن زمینه‌ای آماده برای آشوب اجتماعی - اگر در غیاب قدرت متمرکز خامنه‌ای ناراضی‌های اقتصادی مهارناپذیر گردند. انتقال قدرت پردردسر اگر به سقوط سراسری ارکان حکومت نینجامد می‌تواند خود انگیزه استحاله رژیم به دست رقیبان جناح تندرو یا نیروهای دموکراتیک شود.

به واقع این سناریوها با عظیم‌ترین هراس خامنه‌ای سازگار می‌آیند: این‌که آن‌چه بر جمهوری اسلامی نقطه پایان می‌گذارد نه براندازی ناگهانی رژیم که نفوذ تدریجی فرهنگ غرب است. این هراس بیمارگونه او را واداشته تا در برابر «تهاجم» فرهنگی و اجتماعی از خارج به اقداماتی سیستماتیک و تهاجمی پناه برد. آمریکا‌ستیزی خامنه‌ای در جهان بینی او ریشه دارد. در این جهان‌بینی اسلام راه‌حل همه مشکلات جهان است علوم انسانی غربی تنها به انحلال این ایدئولوژی می‌انجامد و پیشرفت‌های تکنولوژیک و علمی بهترین ابزار برای توسعه درازمدت قدرت رژیم اند. در دید او انتخاب سبک زندگی غربی انگیزه نسل جوان را برای ایثار جان خود در راه اسلام از میان می‌برد. خامنه‌ای در سخنرانی بیست‌وچهارم آوریل (چهارم اردیبهشت) گذشته خطاب به جمعی از کارگران گفت: «نگاه ما فقط مادی نیست ما دنبال رفاه جامعه رشد علمی جامعه رشد مادی جامعه رشد فناوری جامعه هستیم اما دنبال معنویت جامعه و صلاح جامعه و عزت جامعه و پیشرفت اخلاقی جامعه دنبال این‌ها هم هستیم».

بدبینی خامنه‌ای به مقوله «تغییر رفتار»

به نظر می‌رسد رهبر جمهوری اسلامی باور دارد که میان «تغییر رژیم» و «تغییر رفتار رژیم» که خواسته مکرر دولت ترامپ است تفاوتی ماهوی وجود ندارد. در نظر وی واشنگتن در پس هر اقدامی که درباره ایران انجام می‌دهد قصدی پنهان یا پیدا برای تغییر رژیم دارد و در نتیجه هر مذاکره‌ای بر سر مسائل منطقه‌ای یا مهار موشکی لاجرم به فشار در مورد مسائل داخلی و موضوع دموکراسی و حقوق بشر منتهی می‌شود. توقع غرب برای تحول ایران به حکومتی دموکراتیک و لیبرال برای او سرگیجه آور است - نه تنها بدین سبب که در حکم تغییر رژیم است بلکه به این خاطر هم که با توجه به علاقه واشنگتن برای همکاری نزدیک با دیگر حکومت‌های غیردموکراتیک منطقه مانند عربستان سعودی معیاری دوگانه به نظر می‌رسد.

در مورد توسعه موشکی یا مداخلات منطقه‌ای و دیگر مسائل امنیتی خامنه‌ای به احتمال بسیار باور دارد که هدف خواسته‌های ایالات متحده در این زمینه‌ها منع ایران از داشتن هرگونه نقش معناداری در خاورمیانه است. این سناریو نیز از نظر وی ایران را سرانجام در برابر اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای عربستان سعودی ترکیه و دیگر رقیبان آسیب‌پذیر می‌گرداند.

هرچند رژیم ایران دیکتاتوری کلاسیک نیست که تمام قدرت در دست یک نفر متمرکز باشد، خامنه‌ای تا حد زیادی آخرین حرف را در زمینه مسائل مهم داخلی و خارجی می‌زند. به‌خصوص با توجه به اینکه فرمانده کل قوا نیز هست، او برای اینکه قدرت را در دست خود متمرکز کند در طول سال‌ها نهادهای موازی بسیاری ایجاد کرده است که همگی فقط به او پاسخگو هستند. در نتیجه رهبری «عالی» او نمی‌تواند به طور اتوماتیک به جانشین او منتقل شود بدون اینکه بحران داخلی و رقابت ایجاد کند. همین موضوع در مورد قدرت بی‌رقیب سپاه پاسداران صادق است که نهادی نظامی و همزمان مجموعه‌ای اقتصادی-فرهنگی-سیاسی است.

با در نظر داشت این ابهام‌های ناگزیر آتی، بهترین زمان برای رفع مشکلات آمریکا با ایران تا هنگامی است که رهبر فعلی بر مسند قدرت است. هیچ تضمینی وجود ندارد که ایران در دوره پساخامنه‌ای رفتاری معقول‌تر داشته باشد یا طرف انعطاف‌پذیرتری برای مذاکره با غرب باشد. خروج او از صحنه به معنای روی کار آمدن جانشینی مقتدر نیست که به فوریت بتواند کنترلی به اندازه خامنه‌ای بر نیروهای مسلح رژیم دستگاه امنیتی رسانه‌ها قوه قضایی و امپراتوری مالی او داشته باشد. دوره انتقال قدرت چه‌بسا مدت‌ها طول بکشد و این دوره‌ای است که نخبگان حاکم ممکن است نتوانند بر سر مسائل مهم به اجماع برسند و سپاه پاسداران ممکن است اقدامات تهاجمی‌تری در خارج از کشور انجام دهد تا کنترل خود را در داخل تحکیم کند.

تشخیص تهدیدهای توخالی

شاید کلید هرگونه پیشرفت در ارتباط با رژیم کنونی در فهم یکی نبودن قول و عمل خامنه‌ای نهفته باشد. سخنان او در پی القای آن است که در زمینه همه مسائل بنیادی رویکرد رهبر جمهوری اسلامی انقلابی و آشتی‌ناپذیر است اما سابقه سیاست‌های عملی وی از روحی محتاط پرده برمی‌دارد که نه انتحاری است و نه در برابر شکنندگی‌های ناشی از فشار داخلی مصون است.

برجام از نمونه‌های چشم‌گیر است. سال‌ها پیش از آن که توافق هسته‌ای در میان باشد، خامنه‌ای هرگونه سخنی درباره مذاکره با آمریکا را در فضای عمومی قدغن کرده بود. یعنی تا سال ۲۰۱۱ زمانی که فشار تحریم‌ها از حد طاقت او فراتر رفت و ناگزیر به سرگرفتن مذاکرات تن داد و این تغییر ناگهانی رفتار خود را «نرمش قهرمانانه» خواند. بعدها وقتی ایالات متحده هنوز به برجام تعهد داشت و پرزیدنت ترامپ تازه به کاخ سفید راه یافته بود، خامنه‌ای آشکارا هشدار داد که «اگر برجام را پاره کنند آن را آتش می‌زنیم». کمی پس از آن دولت ترامپ خط قرمز را درنوردید ولی با وجود ناکامی اروپاییان در برآوردن توقعات تهران و سپرساختن در برابر تحریم‌ها، خامنه‌ای هنوز به تهدید خود عمل نکرده است.

تنها چیزی که رخ داد آن بود که رهبر جمهوری اسلامی از آن پس حتی لحن نرم‌تری در پیش گرفت. در دیدار هجده آوریل (بیست‌ونهم فروردین‌ماه) خود با فرمانده کل ارتش و جمعی از فرماندهان نیروی زمینی از آنها خواست در پاسخ به قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی (<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/how-might-tehran-respond-to-irgc>) **designation**) احتیاط پیشه کنند: «هر کاری که شما بکنید که دشمن را عصبانی کند آن کار خوب است. هر کاری انجام بگیرد که به نفع دشمن باشد آن کار بد است. هر جور کاری می‌خواهد باشد... دشمن را جری نباید کرد. روحیه به دشمن نباید داد... شما باید کاری نکنید که روحیه طرف تقویت بشود. روحیه خودی ضعیف بشود. هیچ کس نباید این جور حرکت بکند. در تبلیغات در بیانات در اظهارات در عملکردها این را باید رعایت کنید.» این سنجش‌گری محتاطانه در مبارزه‌طلبی نشانه آگاهی خامنه‌ای از این واقعیت است که با توجه به وضعیت سیاسی ایدئولوژیک نظامی و اقتصادی ایران درگرفتن جنگی بزرگ به احتمال فراوان به سقوط رژیم می‌انجامد. از این روی گرچه برخی مقامات ایرانی تهدیدهای تحریک‌کننده‌ای مبنی بر بستن تنگه هرمز را بر زبان آورده‌اند، خامنه‌ای از کسانی است که دوراندیشانه‌تر از کنار آن گذشته است.

شرایط محتمل برای از سرگیری مذاکرات

در پرتو مشکلات اقتصادی و انزوای بین‌المللی ایران، دست‌کم بعضی از نخبگان تندرو حاکم متمایل به از سرگیری مذاکرات با ایالات متحده به نظر می‌رسند. به‌ویژه اگر پرزیدنت ترامپ برای بار دوم به ریاست‌جمهوری برگزیده شود. چه‌بسا آنان باور داشته باشند که رئیس‌جمهوری آمریکا همان شیوه برخورد با کره شمالی را درباره ایران نیز در پیش خواهد گرفت. یعنی آن قدر سطح فشارها را بالا می‌برد که رژیم ناگزیر به مذاکره شود ولی به جای اصرار ورزیدن بر طرح و حل همه اختلاف‌نظرها، آمریکا تنها مذاکرات را آغاز می‌کند و

بدون شتاب برای مخومه اعلام کردن آن بسته به رضایت و آمادگی دو طرف برای اعطای امتیاز به یکدیگر قدم به قدم کار را پیش می‌برد.

در عین حال با در نظر گرفتن تجربه گذشته آمریکا درباره چارچوب و محتوای مذاکرات با ایران خامنه‌ای ظاهراً بر این عقیده است که مذاکره‌کنندگان آینده آمریکایی پیرو خواست دولت ترامپ خواهند بود. خواهان طرح یکباره طیف گسترده‌ای از مسائل خواهند بود. با تداوم این تلقی - یعنی این که خواسته‌های آمریکا بیش از حد فراگیر رادیکال دامن‌زننده به تغییر رژیم یا تهدیدکننده هژمونی و موقعیت برتر تندرورهاست - احتمال کمی برای انجام گرفتن مذاکره وجود خواهد داشت. در عوض اگر دولت آمریکا بتواند رهبران ایران را متقاعد کند که برد و باخت هر دو طرف به تناسب میزان عقب‌نشینی آن‌ها خواهد بود آن‌گاه ایران چه بسا خواهد فهرستی از موارد قابل مصالحه را تهیه کند و وارد مذاکرات مقدماتی شود.

در این راستا با فرض آن که هدف تحریم‌های آمریکا اجبار ایران به مذاکره است دولت باید در برخی از رفتارهای غیرسازنده خود بازنگری کند. برای مثال دیدارهای علنی برخی مقامات آمریکایی با چهره‌های اپوزیسیون یا سخنرانی آن‌ها در مجامع سیاسی ایرانی پیامی سردرگم‌کننده به تهران می‌فرستد چون تلاش برای ارتباط با اپوزیسیون بخشی از برنامه پنهانی آمریکا برای براندازی رژیم یا حتی (مانند نمونه عراق در سال ۲۰۰۳) زمینه‌سازی برای جنگ قلمداد می‌شود.

در نگاه کلی‌تر برای کسب بیشترین سود از سیاست فشار اقتصادی دولت ترامپ مقامات آمریکایی باید در بیان خط قرمزها و اظهارنظرهای خود تا جای ممکن دقیق باشند و به آن‌ها در عمل کاملاً متعهد بمانند. در مذاکرات پیشین ایران مصرانه بر اخذ تضمین امنیتی مبنی بر عدم حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به این کشور یا می‌فشارد. دولت‌های گذشته در برابر چنین درخواست مطلق مقاومت کرده‌اند. با توجه به احتمال اجرای تهدید ایران برای بستن تنگه هرمز ولو اندک دولت ترامپ هم بعید است که تضمینی امنیتی به ایران بدهد. با اینهمه واشنگتن همچنان می‌تواند سازوکارهایی برای متقاعد کردن جمهوری اسلامی به این امر بیابد که هرگونه اقدام نظامی علیه ایران صرفاً دفاعی و محدود به پاسخ ضروری به اقدامات نظامی خود ایران خواهد بود.

افزون بر آگاه‌سازی ایران از خطوط قرمز آمریکا به روشن‌ترین شیوه ممکن مقامات ایالات متحده باید خط فاصلی آشکار میان «تغییر رژیم» و «تغییر رفتار رژیم» بکشند. با تبیین قانع‌کننده محتوا و نیز اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت سیاست آمریکا در قبال ایران واشنگتن چه بسا بتواند رژیم را متقاعد سازد که هدف مذاکرات آینده آن است که بسته به هر قدم کوچک ایران به آن امتیاز دهد یا با خودداری از اقدام با فشار بیشتری مواجه شود. در عین حال در موضوع بسیج متحدان منطقه‌ای برای فشار بر ایران دولت ترامپ باید با تلاش‌های قانع‌کننده به خامنه‌ای نشان دهد که در صورت سازش تهران دولت ترامپ قادر است با همان میزان از نفوذ برای بسیج آنان به تشویق متحدان خود برای کاستن از فشارها بر جمهوری اسلامی بپردازد. سخن کوتاه ایالات متحده باید رویکرد منسجمی را در پیش بگیرد به نحوی که رژیم درباب امتیازهای غرب متناسب با رفتار منطقه‌ای رژیم و بلندپروازی‌های صلح‌آمیزش خواهد بود.

* مهدی خلجی هموند پژوهشی خانواده لیبیتسکی در انستیتو واشنگتن است. ❖

RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Bennett's Bahrain Visit Further Invigorates Israel-Gulf Diplomacy

أوربة ٢٠٢٢ ١٤



Simon Henderson

[\(/policy-analysis/bennetts-bahrain-visit-further-invigorates-israel-gulf-diplomacy\)](#)



BRIEF ANALYSIS

Libya's Renewed Legitimacy Crisis

أوربة ٢٠٢٢ ١٤



Ben Fishman

[\(/policy-analysis/libyas-renewed-legitimacy-crisis\)](#)



BRIEF ANALYSIS

The UAE Formally Ceases to be a Tax-Free Haven

أوربة ٢٠٢٢ ١٤



Sana Quadri ,

Hamdullah Baycar

[\(/policy-analysis/uae-formally-ceases-be-tax-free-haven\)](#)

TOPICS

[\(/policy-analysis/dmkrazy-w-aslah/\)](#) دمكراسى و اصلاح

[\(/policy-analysis/rb-w-aslam-syasy/\)](#) عرب و اسلام سياسى

[\(/policy-analysis/syast-amryka/\)](#) سياست آمريكا

REGIONS & COUNTRIES

[\(/policy-analysis/ayran/\)](#) ايران

